

هوشنگ خدایی

دادرسی دادگاه شهرستان بم

بحث در باره لایحه قانونی حفظ امنیت اجتماعی

مصوب ۲۲ اسفند ۱۳۳۵

در زمان حکومت آقای دکتر مصدق بنا بمصالح سیاسی و مقتضیات روز لایحه‌ای بنام لایحه قانونی حفظ امنیت اجتماعی بتصویب ایشان رسید که بعداً مجلسین سنا و شورای ملی آنرا با تغییراتی تصویب نمودند که قانون مزبور هم اکنون در موارد خیلی استثنائی و پندرت و روی مصالح و مقتضیات سیاسی و محلی بنحوی ناقص مورد عمل قرار میگیرد و با کمال تأسف مشاهده شده است با آنکه بایستی در هر یک از مواد آن تعمق و غور کافی نمود بدون توجه کامل اشخاصی را ظاهراً طبق این قانون محکوم کرده‌اند.

صرف نظر از نصوص و عمومات قانون اساسی که حکمیت و تمیز حقوق بعهدده محاکم عدلیه محول گردیده و کسانی باید بتخلفات و جرائم رسیدگی نمایند که واجد شرایط قانونی و دارای شأن قضا باشند در این قانون کمیسیونی تشکیل میشود که اکثریت آنرا کارمندان وزارت کشور بدون هیچگونه صلاحیت دادرسی اداره مینمایند و بفرض آنکه قضات دادگستری هم اظهار عقیده‌ای مطابق با حق و قانون نمایند بعلت اینکه در اقلیت قرار خواهند گرفت تصمیم اکثریت بنفع یا ضرر متهم خواهد بود و احتمالاً ممکن است شخصی بر خلاف نص قانون مدتها باقامت اجباری در نقطه‌ای محکوم گردد و بدون جهت حکم صادره را در باره او بمورد اجراء بگذارند.

برای روشن شدن مطلب توضیحاتی چند ضروری است و بایستی :

- ۱ - صلاحیت
- ۲ - طرز رسیدگی
- ۳ - نحوه ارتکاب جرم
- ۴ - صدور حکم
- ۵ - طریق اجراء آنرا مورد بررسی قرار داد

۱ - صلاحیت - اولاً برابر ماده ۱ قانون مزبور (ماده ۱ برای حفظ نظم و امنیت عمومی در هر حوزه فرمانداری کمیسیونی بنام (کمیسیون امنیت اجتماعی) مرکب از فرماندار، رئیس دادگاه شهرستان و در صورت نبودن رئیس دادگاه شهرستان دادگاه بخش، دادستان، رئیس شهربانی و رئیس ژاندارمری بریاست فرماندار تشکیل میشود) نکته ای که بنظر میرسد و متبادر به ذهن می‌گردد آنست که آیا این کمیسیون بایستی در مقرر و حوزه فرمانداری دائماً تشکیل شود یا آنکه بر حسب ضرورت و سیاست آنچه که در عمل دیده شده کمیسیون مزبور جز هنگام ضرورت آنهم بر حسب مقتضیات سیاسی یا محلی تشکیل نگردیده و مفهوم ماده ۱ که عبارت از دائمی بودن آن و نظارت همیشگی در وضع اشخاص و رفتار کسانی که طبق

ماده ۲ قانون به عملیاتی دست میزنند رعایت میگردد و بنا بمفهوم ماده فوق در هر حوزه فرمانداری این کمیسیون بایستی دائماً تشکیل گردد وظایف خود را طبق ماده ۲ این قانون انجام دهد حالا آیا جلسات کمیسیون باید هر هفته یا هر ماه یا هر چند روز یکمرتبه تشکیل شود بسته بنظر کمیسیون است.

ثانیاً در این قانون روشن نیست که اگر هر یک از اعضاء کمیسیون تصمیم بتشکیل آنرا نمودند آیا حضور سایرین الزامی است یا خیر و یا اینکه فقط تشکیل کمیسیون با نظر و صوابدید فرماندار است یا بنظر هر یک از اعضاء ونظر باینکه مأمورین شهربانی و ژاندارمری بیشتر در مورد اتهامات اشخاص مشمول ماده ۲ این قانون اقدام برسیدگی مینمایند و گزارش های مربوط نزد آنان ارسال میگردد میتوان اظهار عقیده نمود که مأمورین ژاندارمری وشهربانی و بالاخره هر یک از اعضاء کمیسیون حق درخواست و تقاضای تشکیل کمیسیون ودعوت سایر اعضاء و رئیس را دارند و شرکت آنان در جلسه الزامی است منتهی طبق ماده ۱ ریاست جلسه بعهد فرماندار است.

ثالثاً نظر باینکه کمیسیون بایستی بطور دائم در مقر فرمانداری تشکیل شود هر کس میتواند بکمیسیون مزبور دادخواهی نماید و کمیسیون ملزم برسیدگی و اتخاذ تصمیم است وهمچنین در صورتیکه پرونده ای با انطباق بر ماده ۲ این قانون در مراجع قضائی هم وجود داشته باشد مرجع قضائی مکلف بصدور قرار عدم صلاحیت و ارجاع پرونده بکمیسیون مزبور است و کمیسیون بایستی باتهام رسیدگی و رأی مقتضی صادر نماید.

۲ - طرز رسیدگی - در ماده ۲ قانون چگونگی و طرز رسیدگی و تکالیف اعضاء کمیسیون تعیین نگردیده مثلا در صورتیکه شخصی شکایت کند بعلت تحریک دیگری موجبات سلب آسایش او فراهم شده و نحوه رسیدگی از طرف کمیسیون دقیقاً معلوم نمیشد که آیا کمیسیون بایستی بحال اجتماع اقدام برسیدگی نماید یا هر یک از اعضاء خود را مأمور رسیدگی کند و یا آنکه مأمور دیگری را برای اقدام انتخاب نماید در این مورد آنچه استنباط میشود رسیدگی باید بوسیله یکی از اعضاء کمیسیون صورت گیرد که مشارالیه در اطراف وجوانب کار بررسی نموده و گزارش جامع و دقیقی مبنی بر مشهودات و مسموعات و بالاخره مثبت یا منفی ضمن اظهار نظر صریح بکمیسیون تقدیم دارد تا مبنای عمل و منشاء صدور حکم قرار گیرد.

۳ - نحوه ارتکاب جرم - در این قسمت آنچه که شایان دقت و بررسی است این نکته میباشد که چه در بند الف ماده ۲ و چه در بند ب آن اشخاصی مورد تعقیب قرار خواهند گرفت که محرک یا وادار کننده اند بنا بر این برابر نص و منطوق ماده مزبور کسانی که مباشر در اخلال نظم باشند طبق ماده ۲ این قانون قابل مجازات نمیشوند و اشخاصی هم که محرک هستند بایستی نسبت به اعمال زیر تحریک نمایند.

الف - در شهرها و دهات مردم را به ضدیت با یکدیگر تحریک نمایند که بعلت تحریک سلب آسایش و اخلال در نظم و آرامش عملاً فراهم شود.

ب - کشاورزان را به تمرد و خود داری از دادن بهره مالکانه تحریک نمایند.

ج - کشاورزان را به خودداری از عمل کشت و اداری نمایند.

د - کشاورزان را تحریک نمایند که مانع ورود مالک به ملک خود یا مانع عملیات او در ملک مطابق حق مالکیت گردد.

ه - کشاورزان را وادار نمایند که مانع انجام وظیفه مأمورین دولت گردند.
بنا به شقوق پنجگانه فوق که در ماده ۲ مندرج است اعمال مرتکب بایستی مطابق شقوق مزبور باشد والا بصرف گزارش که فلان شخص اخلاص در نظم نموده کمیسیون حق صدور رأی محکومیت را بعلت مباشرت در ارتکاب نخواهد داشت.

۴ - صدور حکم - در مورد صدور حکم گرچه ماده ۳ صراحتی از اینکه رأی اکثریت مناط اعتبار و قابل اجرا است ندارد ولیکن طبق عمومات قانونی رأی اکثریت مناط و اعتبار است اما در مورد کسانی که باقامت اجباری محکوم میشوند اگر خود اهل نقاط بد آب و هوا باشند چه محلی بایستی برای آنان انتخاب کرد قابل تأمل و دقت است زیرا کسانی هستند که در بدترین نقطه بد آب و هوا زندگی میکنند معلوم نیست چنین اشخاصی را بکجا باید فرستاد گرچه ماده صراحت دارد (باستثناء نقاط بد آب و هوا) ولی در این مورد آنچه استنباط میشود تعیین محل اقامت غیر از نقطه بد آب و هوا برای حفظ سلامت محکوم علیه است والا اگر محکوم علیه مقیم محل بد آب و هوا باشد بدیهی است سلامت او بخطر نخواهد افتاد مثلاً محکوم علیه که اهل بندرعباس و توابع آنجا است اگر بهجیرفت تبعید شود لطمه ای بسلامت او وارد نخواهد شد بنظر میرسد که نقطه بد آب و هوا را بایستی نسبت بمحل اقامت محکوم علیه مطالعه نمود نه نسبت به آئین نامه مربوط بنقاط بد آب و هوا و وضع عمومی اشخاص اما در موارد اینکه متهم بایستی در کمیسیون احضار شود یا خیر ماده ۳ ساکت است گرچه سلب نمودن حق دفاع صحیح نیست لیکن نظر باینکه در اغلب قوانین جزائی هم چنین حقی بمحاکم تفویض گردیده لذا از لحاظ سرعت عمل صدور حکم غیابی که غیر قابل و خواهی و بلکه صرفاً قابل شکایت استینافی است بلا اشکال باشد.

۵ - اجرای حکم - اغلب دیده شده در عمل پس از صدور حکم محکومیت متهم را بلافاصله به تبعیدگاه اعزام میدارند و حال آنکه اجراء حکم بدو صورت امکان پذیر است :

الف - صدور قرار اجراء موقت با تأیید وزارت کشور یا استاندار (برابر قسمت اخیر ماده ۲).

ب - صدور حکم از دادگاه استان که عملی در حوزه آن واقع نشده .
بدیهی است در صورتیکه قرار اجراء موقت صادر نگردیده و محکوم علیه بحکم کمیسیون اعتراض نماید چون حکم صادر قطعی نیست نباید در باره متهم بموقع اجرا گذاشته شود و باید پرونده را بدادگاه استان ارائه داشت که پس از حضور متهم در آن دادگاه رسیدگی در صورت تأیید داد نامه صادره اجرا گردد نکته دیگر اینکه برابر ماده ۳ قانون مزبور تصمیمات کمیسیون باید فوراً بمحکوم علیه ابلاغ گردد و محکوم میتواند ظرف ۱۰ روز به دادگاه استانی که عمل در حوزه آن واقع شده شکایت نماید ماده صراحت دارد باینکه دادگاه استان با حضور متهم رسیدگی مینماید و طرز رسیدگی دادگاه استان در این مورد مطابق مقررات عمومی خواهد بود معلوم نیست اگر متهم حضور نداشته باشد دادگاه استان چگونه متهمی

را که بلائید آزاد است بمحاکمه جلب خواهد نمود در خاتمه خاطر نشان مینماید چون هرگونه تعرض و تجاوز بحریم آزادی اشخاص طبق مقررات جزائی قابل تعقیب است آقایان قضاتی که در این قبیل کمیسیونها شرکت دارند بایستی مواد قانون را تجزیه و تحلیل و یاد آوری نمایند خصوصاً آقایان دادستانها از بازداشت و توقیف و تعت نظر قرار دادن اشخاص در زندان و جلب یا دستگیری آنان قبل از قطعیت حکم جداً جلوگیری نمایند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی